

مروری بر آرا و اندیشه‌های تربیتی امانوئل کانت

# تربیت اخلاقی و مهارت اجتماعی



دکتر افضل السادات حسینی

دانشیار دانشگاه تهران

طاهره جلالوند

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش

## اشاره

**امانوئل کانت** فیلسوف گران قدری است که علاوه بر فلسفه نظری، مسائل و مشکلات حوزه اجتماعی آدمیان را مورد توجه قرار داده است. وی در این مسیر با طرح این پرسش که آیا آدمیان طی تاریخ رو به پیشرفت بوده‌اند، به این پاسخ می‌رسد که آنچه بشر، به ظاهر آن را پیشرفت می‌بیند، در شکل ظاهری آن یعنی نهادها و سازمان‌های مدنی است، نه پیشرفت در اخلاق و قانون اخلاقی. (ذکاوتی قره‌گوزلو، ۱۳۸۷) به نظر کانت، فیلسوفان و مربیان باید گرد هم آیند و آرمان‌هایی برای یک نظام جدید مدرسه‌ای پدید آورند که مبتنی بر قانون اخلاقی و مقام فردی باشد.

## کلیدواژه‌ها: کانت، تربیت اخلاقی، مهارت‌های اجتماعی، خودآگاهی، ثبات رأی

کانت تعلیم می‌دهد که انسان باید حس اخلاقی خویش را پرورش دهد و در این رابطه همه دست‌اندرکاران طرح‌های آموزش و پرورش را متوجه یک اصل تربیتی می‌کند؛ اصلی که همواره باید پیش روی خود داشته باشند؛ این اصل که تربیت باید همواره با ایده کل انسانیت و با کل سرنوشت انسان سازگار باشد. (کانت، ۱۳۷۴) وی معتقد است اخلاقی بودن باید از راه تربیت حاصل شود و بر حس وظیفه‌شناسی شدید بنا شود. بدین ترتیب کانت با طرح فرمان‌های اخلاقی و تحلیل مفهوم وظیفه و تکلیف، پرورش منش و اراده نیک، توانسته است نگرش خاص و منحصر به فردی را که زمینه‌ساز توفیقات بسیاری در زمینه رفتار و کردار اجتماعی است، ارائه کند.

بنابر نظر وی، سرچشمه اخلاق و قانون اخلاقی، وجدان آدمی یا خرد عملی است. این قانون که چون قطب‌نمایی راهنمای آدمی است با دو اصل قابل ارزیابی است:

«چنان رفتار کن که بتوانی بخواهی اصل رفتار تو، قانونی همگانی شود.

«چنان رفتار کن که در رفتار تو، انسان و انسانیت همواره هدف باشد و هیچ‌گاه چون وسیله صرف در نیاید.» (سالیوان، ۱۳۸۹)

## مهارت‌های اجتماعی

اجتماعی شدن مستلزم بیان الگوها و ارزش‌هایی است که توسط جامعه و گروه‌های اجتماعی انتقال می‌یابند. متغیرهای مربوط به الگوها و ارزش‌ها، اخلاقیات، دیگر دوستی، تعلق و... همگی از متغیرهای اجتماعی شدن به حساب می‌آیند. (برزینکا، ۱۳۷۱) پژوهش‌های به عمل آمده در زمینه مهارت‌های اجتماعی نشان داده‌اند که رفتارهایی نظیر همکاری، مسؤلیت‌پذیری، همدلی، خویش‌داری و خودانگیزی در دسته‌بندی‌های مربوط به مهارت‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. (نصر اصفهانی، فاتحی‌زاده و فتحی، ۱۳۸۳: ۷) براساس دیدگاه روانی اجتماعی که توسط **گرشام** (۲۰۰۲) ارائه شده است، مهارت‌های اجتماعی رفتارهای خاصی هستند که فرد برای عملکرد شایسته روی یک تکلیف اجتماعی نشان می‌دهد. از نظر **مک گوایر و پریستلی** (۱۹۸۱) مهارت‌های اجتماعی رفتارهایی هستند که شالوده ارتباط‌های موفق رودرو را تشکیل می‌دهند (خانزاده، ۱۳۸۹: ۲۵).

دیدگاه‌های مربوط به مهارت‌های روابط انسانی و مردمی، اجتماعات بشری را مهم‌ترین بخش از واقعیت‌های زندگی می‌دانند و بر این نظرند که فرد باید یاد بگیرد که جای خود را در اجتماعات پیدا کند، دیگران را مراعات کند، امیال خودخواهانه را مهار سازد و حس عدالت، شهامت، دوست داشتن و شادی خدمت به دیگران را به خوبی درک کند. (بولتون، ۱۳۸۳) بنابراین، رفتارهای اجتماعی مناسب پایه‌های سازش‌یافتگی شخصی و اجتماعی را در زندگی تشکیل می‌دهند و برخورداری از مهارت‌های اجتماعی در این راستا، به افزایش توانایی‌های افراد منجر می‌شود و نشان‌دهنده میزانی از قابلیت‌هایی است که تمامی افراد برای مقابله و سازش با نیازهای روزمره محیط اجتماعی به آن‌ها نیازمندند. پس از مفهوم‌شناسی تربیت اخلاقی کانتی و مهارت‌های اجتماعی، به بررسی نسبت‌های بین این دو حوزه که متناظر بر یکدیگرند، می‌پردازیم.

## نسبت میان تربیت اخلاقی و مهارت اجتماعی

توجه دقیق به مفاهیم تربیت اخلاقی کانت و مهارت‌های اجتماعی نشانگر آن است که این دو حوزه در چشم‌انداز خود مفاهیمی را مدنظر قرار می‌دهند که در تعاملات روزمره افراد به شدت مطرح‌اند، به طوری که می‌توان مقصود هر دو را مبنایی اساسی برای قواعد و معیارهای رفتاری انسان‌ها در نظر گرفت. آنچه که در پی می‌آید قواعد مشترک متناظر بر تربیت اخلاقی کانت و مهارت‌های اجتماعی است که در قالب هفت قاعده مشترک بیان می‌شود:

**۱ قاعده آگاهی از خویش‌ستن (خودآگاهی و خودپنداره فرد):** از نظر کانت، هنگامی که به خویش‌ستن و جهان، از نظرگاه عملی می‌نگریم، باید هم در مقام عامل عمل کنیم و هم درباره عمل خویش بیندیشیم و از این نظر، ضرورتاً خویش‌ستن را آزاد و مسئول منش اخلاقی خود بدانیم. (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۸: ۲۵) از این روی کانت معتقد است باید از حیث عملی، آگاهی خود از خویش‌ستن را به عنوان عامل تحلیل کنیم. فاعل فعل اخلاقی به گونه‌ای عمل می‌کند که اعمال و افعال او دارای علت‌اند و به همین دلیل وی می‌تواند تصمیم بگیرد و نیاتش را از امیالش متمایز سازد. او اجازه نمی‌دهد که امیالش همواره بر او غلبه کنند، بلکه گاهی در برابر آن‌ها مقاومت می‌ورزد و آن‌ها را منقاد می‌سازد. (کورنر، ۱۳۸۹) در نگاه صاحب‌نظران دیدگاه‌های اجتماعی نیز نخستین و زیربنایی‌ترین مهارت از مهارت‌های مورد نیاز، مهارت خودآگاهی است. خودآگاهی، توانایی شناخت خود، و آگاهی از ویژگی‌ها، نقاط ضعف و قوت، خواسته‌ها، ترس‌ها و انزجارهاست. خودپنداره نیز تصویری است که هر کس درباره خود دارد و نقش مهمی در خودآگاهی و در نتیجه، سلامت روانی افراد ایفا می‌کند. سرانجام، خودشناسی مقدمه ارتباط مؤثر با دیگران قلمداد می‌شود. (بولتون، ۱۳۸۳) واقف بودن به خصوصیات و توانایی‌های خویش به این منجر خواهد شد که به افکار و احساساتمان بیندیشیم، قادر به حل مشکل خویش باشیم و بتوانیم یک سلسله رفتارهای جهت‌دار را آغاز کنیم یا مانع بروز آن‌ها شویم. (ماسن و همکاران، ۱۳۶۸: ۱۹۳)

**۲ قاعده عزم و ثبات رأی (قاطعیت و جرئت ورزی):** کانت عزم و ثبات رأی را پایه و مایه منش آدمی و آن را برخاسته از اراده ذکر می‌کند. پس اراده مبنای اخلاق است و برای رشد اخلاقی، بی‌شک داشتن اراده‌ای نیرومند لازم می‌آید. (شکوهری، ۱۳۷۴: ۵۵) دیگر پژوهشگران اخلاقی، عزم و ثبات رأی را جوهره انسانیت و حیات انسان‌ها را حیات ارادی آن‌ها دانسته و آن را موجد تقید برای انسان‌ها بر شمرده‌اند؛ تقیدی که به عمل انسان‌ها بر مبنای

شناخت و آگاهی منجر می‌شود. (عالم‌زاده‌نوری، ۱۳۸۹) از دیدگاه روابط انسانی و مردمی، قاطعیت و «جرئت ورزشی» به نوعی تداعی‌کننده قاعده عزم و ثبات رأی در نگاه کانت است. این دیدگاه بر آن است که مهارت قاطعیت و ثبات، در عین اینکه موجب ایستادگی فرد بر موضوعات و نظرات خویش می‌شود، اما متوجه آن است که ضمن حفظ رابطه مسالمت‌آمیز با دیگران و سطحی از احترام متقابل، به انتخاب نظرات و عقاید صواب خویش همت گمارد. ایوب و گرشام (۱۹۹۱) نیز در مهارت جرئت ورزشی، از پاسخ‌دهی قاطع به دیگران یاد می‌کنند. در همین زمینه، رین و مارکل، (۱۹۸۷) قاطعیت و رد تقاضای غیر معقول و مخالفت با آن را به عنوان یکی از طبقات چهارگانه مهارت اجتماعی خویش معرفی می‌کنند. (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳) شایان ذکر است، هر دو دیدگاه بر اراده‌ای که مستلزم ثبات شخصیتی و قاطعیت لازم برای انجام امور است، اصرار می‌ورزند.

### ۳ قاعده مسئولیت‌پذیری و تعهد (مسئولیت و الزام در برابر دیگران): کانت، مسئولیت‌پذیری انسان

را در دو حیطة «تکالیف انسان نسبت به خود» و «تکالیف انسان نسبت به دیگران» تعریف می‌کند. او در این راستا معتقد است تکالیف انسان نسبت به خویش در درجه عالی و اول قرار دارد و مهم‌ترین و اصلی‌ترین تکالیف به‌شمار می‌رود. زیرا بدون توجه به اینکه انسان چه تکالیفی نسبت به خود دارد، نمی‌توان از او انتظار داشت که نسبت به تکالیفش درباره دیگران آگاهی پیدا کند و به خوبی از عهده برآید. وی در توصیف تکالیف انسان نسبت به دیگران، آن را حرمت نهادن به حقوق دیگران ذکر می‌کند و اذعان می‌دارد: «این تکلیف ماست که حقوق دیگران را مراعات کنیم و به عنوان امری مقدس آن را پاس بداریم. در تمام جهان هیچ چیز به اندازه حقوق مردم، مقدس و محترم نیست. حقوق مردم چیزی نیست که بتوان درباره آن چون و چرا کرد و آن را مورد تعرض قرار داد.»

وی به صراحت هر چه تمام‌تر اعلام می‌دارد: «حقوق مردم مأمّن آنهاست و از هر سد و مانعی محکم‌تر است. در جهان قانون‌گذار مقدسی وجود دارد و این قانون‌گذار این حق را به‌عنوان امری مقدس به مردم عطا کرده است. (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۸: ۲۵۵) وی از جمله تکالیف در برابر دیگران را باری رساندن به بهروزی آنها ذکر می‌کند و در این باره می‌گوید: «جایز نیست به افراد نگاه منفعت‌گرایانه و ابزاری داشته باشیم و صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای ارضای تمایلات شخصی به آنها بنگریم. هرگز جایز نیست از حق محترم شمردن انسان‌ها دست بشوییم و آنها را تا سطح اشیای محض پایین آوریم.» (سالیوان، ۱۳۸۹)

در همین راستا فیلیپس (۱۹۷۸) کسی را دارای مهارت اجتماعی می‌داند که بتواند به حقوق، الزامات و وظایف خود دست یابد، بی آنکه به حقوق و الزامات و رضایت خاطر دیگران دست‌اندازی کند. وی همچنین معتقد است که دانستن اینکه چگونه با مردم باید رفتار کرد،

در زمره برخورداری از مهارت اجتماعی قلمداد می‌شود. (کارتلج، میلبرن، ۱۳۷۲) رین و مارکل (۱۹۷۸) نیز مهارت اجتماعی را رفتاری می‌دانند که موجب پیشگیری از عواقب نامطلوب می‌شود و بدون آزار و آسیب زدن به دیگران، به نتیجه خوبی می‌رسد. بدین ترتیب دیدگاه‌های اجتماعی نیز معتقدند که مسئولیت‌پذیری انسان‌ها صرفاً در ارتباط با وظایف و تکالیف در قبال خویش تعریف نمی‌شود، بلکه این تکالیف الزاماتی را در پی دارد که این خود سبب می‌شود در برابر این الزامات و تعهداتی که نسبت به دیگران ایجاد می‌شود، بی تفاوت نباشیم و مجهول عمل نکنیم.

### ۴ قاعده همدلی (هم‌تأثری و همدلی): کانت فرهنگ انسانی را در دو چیز معنا می‌کند: یکی همدلی و

هم‌تأثری با دیگران، و دیگری توانایی بیان درونی‌ترین احساسات. (ذکاوتی، قره‌گوزلو، ۱۳۸۹) کانت معتقد است که اخلاق نوعاً به وفاداری‌های خاص نیاز دارد. هر چه رابطه‌ای نزدیک‌تر باشد، می‌باید به افراد دخیل در این رابطه بیشتر ببندیشیم و برنامه‌ها و نیازهایشان را با همدلی، از آن خویش بدانیم و بیشتر باید به تحقق دل‌مشغولی‌ها و تعهدات اهمیت دهیم و کمک کنیم. حساسیت ما در قبال آنچه نزد دیگران اهمیت دارد، نشانه احترامی است که به ارزش ذاتی آنان می‌گذاریم. (سالیوان، ۱۳۸۹: ۱۳۵) همدلی از اهم امور در حفظ ارتباطات اجتماعی و میان افراد است. تلاش برای فهم موقعیت زندگی دیگران و زمینه‌سازی برای پذیرش خود در میان دیگران، بخشی از مهارت‌های مهم در همدلی به‌شمار می‌رود. افراد زمانی می‌توانند به یکدیگر کمک کنند که عواطف و تجربه‌های یکدیگر را دریابند. اگر

این تکلیف ماست که حقوق دیگران را مراعات کنیم و به عنوان امری مقدس آن را پاس بداریم در تمام جهان هیچ چیز به اندازه حقوق مردم، مقدس و محترم نیست. حقوق مردم چیزی نیست که بتوان درباره آن چون و چرا کرد و آن را مورد تعرض قرار داد

توانایی درک احساسات و ادراکات دیگران با خودآگاهی صورت گیرد، همدلی اتفاق افتاده است. (بولتون، ۱۳۸۳: ۱۹۳)

**برتراند راسل** در اشاره به همدلی در دامنه‌ای وسیع‌تر به آن پرداخته و اهمیت «هم تأثری» را در این نکته می‌داند که به خویشان و نزدیکان محدود نشود بلکه حتی کسانی را که به هیچ رو به ما وابسته نیستند، دربرگیرد. وی معتقد است اگر چنین شود، بخش بزرگی از بیدادگری‌ها از میان بر خواهد خاست. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۳)

**لوئیس و مایکلسون** نیز همدلی را اولین شرط رشد خودشناسی می‌خوانند که فرد خود را به جای دیگری ببیند و احساسات فرد دیگری را تجربه کند. (خانزاده، ۱۳۸۹: ۵۸)

**۵ قاعده احترام به دیگران (حفظ حقوق متقابل):** انسان‌ها در جامعه نسبت به یکدیگر وظایف متقابل دارند. شناخت این حقوق و انجام آن‌ها و مراعات دو جانبه، ضامن تصحیح روابط و سالم‌سازی معاشرت‌ها و کاهش اختلافات است. (بولتون، ۱۳۸۳: ۱۵۲) از منظر کانت، بی‌حرمتی به دیگران یعنی امتناع کردن از ادای احترام به انسانیتی که به‌طور کلی در وجود آن‌هاست. این امتناع کردن از هر جهت خلاف تکلیف است، زیرا آن‌ها انسان‌اند و حتی هیچ انسان شروزی را به‌عنوان انسان نمی‌توان از احترام محروم کرد. اصولاً کیفیت انسانیت نمی‌تواند مورد بی‌حرمتی واقع شود. هر انسانی طالب احترام از جانب دیگران و متقابلاً ملزم به مراعات احترام دیگران است. (صناعی دره‌بیدی: ۱۳۸۸: ۱۷۵). کانت انسانیت را یک ارزش می‌داند و تصریح می‌کند که همگان ملزم هستند که این ارزش را در هم‌نوعان خویش عملاً پاس دارند و آن را تکلیفی مهم بر عهده انسان‌ها بر می‌شمرد که ضرورتاً لازم است همه مراعات کنند.

**۶ قاعده اطاعت خودآیین (خودتصمیمی و خودمدیریتی):** کانت فرد «خودآیین» را کسی می‌داند که اراده خویش را در دست دارد و اجازه نمی‌دهد کسی دیگر، رهبری او را به‌دست گیرد. «خودمختاری» مورد نظر کانت به روشنی همان اراده «خود پیروی» است که خودآیینی را به منصفه ظهور می‌رساند. خودآیینی در اصطلاح کانت، دال بر توانایی و مسئولیت ماست به دانستن اینکه اخلاق از ما چه می‌خواهد و اینکه چگونه طبق آن عمل کنیم. بنابراین، شخص خودآیین در نگاه کانت کسی است که توانایی لازم خویش را به کار اندازد و مسئولیت انجام آن را بر عهده گیرد. (کانت، ۱۳۷۴: ۴۳) در حقیقت، خودآیینی موجب پرورش حرمت نفس می‌شود و به قول کانت، این کار بیش از هر چیز دیگر به ما انگیزه خواهد داد که آن‌گونه شخصی بشویم که باید باشیم و به نحوی زندگی کنیم که بایسته است. خودآیینی مورد نظر کانت با طرح واژگانی چون «خود تنظیمی»، «خودتصمیمی»، و یا «خودگردانی» در دیدگاه‌های اجتماعی و روابط انسانی تعبیر می‌شود. برخی نظریه‌پردازان، «خودمدیریتی» را در واژگان اخلاقی پیچیده‌اند و اذعان می‌دارند که خودمدیریتی رفتاری از معرفت‌پذیری اجتماعی نشئت می‌گیرد و از نظر اخلاقی قابل دفاع‌تر است. (رضائیان، ۱۳۷۲: ۶۴) خودمدیریتی که با واژگانی چون خودگردانی و «خودمهارگری» هم‌پوشانی دارد، نوعی توانایی پیروی از درخواست معقول، تعدیل رفتار مطابق با موقعیت، به تأخیر انداختن ارضای یک خواسته در چارچوب پذیرفته شده اجتماعی، بدون مداخله و هدایت مستقیم فرد دیگر تعریف شده است. اساس خودگردانی یا خودمهارگری در کنترل فرایندهای درونی و برون‌دادهای رفتاری است که می‌تواند سبب تسهیل رشد اخلاق و وجدان اخلاقی شود. بدین ترتیب می‌توان خودگردانی و خودتنظیمی را بازتاب رشد خویشتن در هر شخصیتی دانست.

**۷ قاعده حسن معاشرت و سلوک اجتماعی (تعادل و ارتباط):** کانت درباره قاعده حسن معاشرت یا قابلیت اجتماعی و سلوک اجتماعی، چنین عنوان می‌کند که انسان موجودی اجتماعی است و در شرایط اجتماعی احساس می‌کند که می‌تواند نیازهای خود را به دیگران ابراز کند. بدین ترتیب وی در جست‌وجوی کسی برمی‌آید که بتواند با اطمینان کامل عقاید خود را ابراز کند و با او عقاید مشترکی داشته باشد. تکلیف انسان هم در قبال خود و هم در قبال دیگران این است که کمالات اخلاقی خود را در روابط اجتماعی به کار اندازد و خود را از جامعه منزوی نکند. (کانت، ۱۳۷۴: ۴۷) در رویکردهای مربوط به دیدگاه‌های اجتماعی نیز از همکاری و همدلی، و روابط میان فردی و پرهیز از عکس‌العمل‌های نامعقول اجتماعی در تعاملات روزمره زندگی اجتماعی سخن بسیار رفته است و اغلب این دیدگاه‌ها بر این نظرنند که به‌دنبال همکاری و همدلی، نه تنها آغاز و تداوم روابط مثبت و متقابل مطرح است، بلکه خود این کار نیل به اهداف فردی و اجتماعی را میسر خواهد ساخت. آر جیل (۱۹۸۱)، یکی از محققان اجتماعی، با تأکید بر رفتار اشخاص، معتقد است رفتار اجتماعی ماهرانه رفتارهایی است که به تعامل گران کمک می‌کنند. به اهداف خویش دست‌یابند. (خانزاده، ۱۳۸۹: ۵۸)

منابع در  
دفتر مجله  
موجود است.